

خوانندگان، با نام آقای دکتر سید جعفر سجادی  
قبلاً از طریق تألیفات متعددی که در زمینه فرهنگ و  
علوم اسلامی داشته‌اند آشنایی پیدا کرده‌اند. آقای  
دکتر سجادی که هم‌اکنون دانشیار دانشکده ادبیات  
و علوم انسانی و مدیر گروه زبان و ادبیان عرب دانشگاه  
و از فارغ التحصیلان این دانشکده می‌باشند،  
مقاله محققانه‌ای در باره حکمت اسلامی و فلسفه  
یونانی نوشته‌اند که اینک بنظر خوانندگان میرسد.  
هدف نگارنده از تحریر این مقاله آنستکه نشان دهد،  
فلسفه اسلامی یک نوع فلسفه مستقلی است که کاملاً  
از اصول فلسفه یونانی تبعیت نکرده است و بعداً در  
طی تاریخ تفکر اسلامی بصورت فلسفه مخلوط با  
مسائل مذهبی در آمده و رنگ کلامی بخود گرفته است  
و این موضوع از ابتدای نقل و ترجمه فلسفه ذوقی و  
بحثی یونان به عالم اسلام تا عصر ملاصدرا در مکتبهای  
مختلف فلسفی بررسی شده است. توفیق آقای دکتر  
سجادی را در ادامه اینگونه تحقیقات خواستاریم و امید  
است این مقاله مورد استفاده علاقمندان باینگونه  
مسائل قرار گیرد.

« مقالات و بررسیها »

## حکمت اسلامی و فلسفه یونانی

یکی از آثار و تجلیات روح اسلامی و تمدن عمیق و ریشه-داری که بوسیله پیشوای بزرگ اسلام بنیان نهاده شده است تفکر و تعمق در عالم هستی و جهان انسانی است که فرمودند: «سزیهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق أو لم یکف بریک أنه علی کل شیء شهید»<sup>۱</sup>.

نخستین آیه وحی آسمانی این بود که: «اقرأ باسم ربک الذی خلق . خلق الانسان من علق . اقرأ وربک الاکرم . الذی علم بالقلم ، علم الانسان ما لم یعلم»<sup>۲</sup>، بخوان و بیاموز. بنای کار بانی اسلام بر تحریک و تحریر آدمیان است به دانش و اندیشه بر نظام درست ، که فرمود: «هو الذی بعث فی الامم رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته ویزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة»<sup>۳</sup>.

بدان ترتیب که طبایع بشری پذیرد. نخست بخوان و سپس نفوس آنان را از کدورتها و امراض روحی پاک گردان تا مستعد پذیرای دانش شوند و سرانجام حکمت آموزند و تعقل کنند که فرمود: «یؤتی الحکمة من یشاء و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً»<sup>۴</sup>

۱ - فصلت، آیه ۵۳ .

۲ - علق، آیه ۵ - ۱ .

۳ - جمعه، آیه ۲ .

۴ - بقره، آیه ۲۶۹ .

بطوریکه ملاحظه میشود اساس کار اسلام و تعلیمات آن بر حکمت و دانش و تفکر استوار شده است ، تفکر و تعمق در جهان خارج و عالم هستی ، تفکر در وجود خود و جهان انسانی ، و بدین ترتیب تفکر در تمام شئون مختلف وجودی و اجتماعی و اخلاقی و معاملات و عبادات و جهات دیگر در مذهب اسلام بعنوان اصل اول عرضه میشود . پس از وفات حضرت رسول همچنانکه عادت و رویه بنی نوع انسانی و تمام مذاهب و ادیان است ، جدال و نزاع در جهات مختلف بوجود آمد .

بعضی بر اساس حسن نیت و علاقه ، به دنبال کردن افکار و هدفهای تعلیمات عالییه پیامبر و بعضی بر اساس سوء نیت و نفع طلبی و احياناً ایجاد رخنه در اساس کار اسلام و آنچه بامنافع و مطامع آنان منافی بود قدم به میدان جدال و مبارزه گذاشتند .

بهرحال از طرفی موضوع جانشینی حضرت رسول مورد جدال

و نزاع واقع شد و از طرفی دیگر ارباب ملل و ادیان شبهات و شکوک بر اصول و فروع مذهب اسلام وارد کردند و بد تر از همه آنان که از ترس شمشیر غازیان اسلام خود را مسلمان نامیدند و بناچار تمام امتیازات خود را از دست دادند موقعیت را مناسب دانسته سعی کردند مجعولاتی بنام اخبار و روایات وارد در دین کنند باشد که امتیازات از دست رفته خود را باز یابند و بدین طریق از همان آغاز کار ضربات مهلکی بر پیکره اسلام وارد کردند و پایه های بحث و جدال و شکوک و نقوض را گذاردند .

تفسیر و تاویل در آیات و اخبار راه یافت . در قسمتهای

۱ - سید محمدرحمن ، المهدویة فی الاسلام ، ص ۸۰ ، ط مصر ، ۱۹۵۳ م ؛ توفیق-

الطویل ، قصة النزاع بین الدین والفلسفة ، ص ۱۲۹ ، ط مصر ، ۱۹۴۷ م .

مختلف از عبادیات و معاملات و جز آن ، تأویلات منحرف کننده شد ،  
مسأله بطون و ظهور پیش آمد<sup>۱</sup> .

### پایه های جدال کلامی

عبدالرزاق لاهیجی در مقدمه شوارق الالهام گوید : مردم صدر اسلام واصحاب وصحابه در زمان حضرت رسول از برکت مصاحبت با او و یا نزدیکی به زمان او و شنیدن اخبار و روایات از زبان وی و مشاهده آثار و وقایع و قلت خلاف و اختلاف و سهولت مراجعت مردم به مردم موثق و مورد اعتماد ، بی نیاز از تدوین احکام بودند و بی نیاز از ترتیب ابواب و فصول و تکثیر مسائل فروع و اصول ، لکن پس از رحلت حضرت رسول اختلاف اسباب و اهواء و اغراض به میان آمد و مردمی بسوی بدعت ها گرویدند و دگرگونیها بوجود آوردند و فتاوی فزون شد ، دواعی بسیارگشت ، تا آنجا که نیازی شدید پیدا شد که توجه والتفات به مسائل اصول و فروع شود تا از دست برد حوادث محفوظ ماند و بنای شریعت یکباره در هم نریزد ، باب استدلال و استنباط مفتوح شد .

دسته های ویژه ای پیدا شدند که هم خود را تحقیق در عقاید اسلام نمودند و بر تمهید اصول و فروع آن همت گماشتند ، راه حجت و برهان پیمودند ، مسائل را با ادله و شبهات وارده و جواب و رد آنها عنوان کردند و در این راه کوشش ها کردند تا حملات معاندین را پاسخ گویند ، در نتیجه علم فقه را تدوین کردند و آنچه مربوط به اصول عقاید بود فقه اکبر نامیدند . بسیاری از مردم آنچه مربوط به عمل است فقه نامیدند و آنچه مربوط به اعتقادات است علم توحید و صفات نامیدند ، از باب نامیدن کل بنام مشهورترین و شریف ترین

۱ - امام ابی الحسن علی بن اسماعیل الأشعری ، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین ،

اجزایش، و بعضی علم کلام خواندند از وجوهی:

۱- آنچه را کلام می‌نامیم مباحثش ابتداء بدینصورت بود: «کلام در حدوث و قدم» و یا «کلام در علم خدا» و یا «کلام در قدرت» و جز آن، که پاره‌ای از کتب کلامی، مانند ملل و نحل ابن حزم بر این روش است.

۲- از جهت آنکه اهم اختلاف در مسأله کلام خدا بوده است که آیا کلام خدا قدیم است یا حادث؟

۳- از جهت اینکه علم کلام ملکه‌ای پدید می‌آورد که آدمی در مقام بحث و جدال بهتر می‌تواند در مسائل اعتقادی و شرعی بحث کند و سخن گوید، در حقیقت کلام منطق شرعیات است هم چنانکه منطق معمول مقدمه فلسفیات است.

۴- از جهت آنکه در هنگام بحث و جدال سخن بسیار گفته می‌شد و نقض و ایراد بسیار وارد می‌گردید.

۵- از این جهت که در این فن از نیروی دلیل و سخن و بحث بهره‌های فراوان گرفته می‌شد بدان‌سان که گویا نفس کلام است از باب «زید عدل». م‌انسانی و مطالعات فرهنگی

چنانکه در مثل بدان سخنی که از لحاظ استواری متکی به دلایل و براهین قویه باشد گویند «این است کلام و این است سخن» و یا «کلام این است» یعنی کلام محکم و قوی و قابل قبول این است.

و بدین ترتیب پایه‌های بحث و جدال در مذهب نهاده میشود و دانش جدیدی پایه‌ریزی می‌گردد<sup>۱</sup>.

۱- ملا عبدالرزاق لاهیجی، شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام، ص ۴۴، ط تهران،

### نظری به تعریف علم کلام

در دوره‌های بعد تعاریفی منضبط‌تر برای علم کلام کرده‌اند، یعنی در زمانی که بر حسب ضرورت بصورت علمی و بحثی جداگانه در آمد، در اندیشه این امر افتادند که آن را بصورت علمی جداگانه تعلیم دهند و تعریف و موضوع و نتیجه آن را مشخص کنند و بدین ترتیب تعاریف متعددی بر حسب انظار و اغراض و اهداف مختلف بوجود آمد.

مشهورترین تعاریفی که برای علم کلام شده است بدین

شرح است :

علم کلام عبارت است از علم به قواعد شرعی اعتقادی مکتسب از راه ادله یقینی<sup>۱</sup>.

این تعریف را عبدالرزاق لاهیجی پذیرفته است و خود در باب مبدا تکوین علم کلام گوید: فرقه معتزله نخستین فرقه‌ای بودند که قواعد خلاف را نهادند و بر خلاف ظاهر شریعت سخن گفتند و در این بین عده از فرق دیگر با آنان همکاری کردند، این فرقه بدین طریق بوجود آمد که «واصل بن عطا» که یکی از شاگردان «حسن بصری» بود در هنگامی که بحث به موضوع گناهان کبیره کشیده شد و این مسأله پیش آمد که آیا مرتکب گناهان کبیره مؤمن است یا کافر قول سومی اظهار کرد و گفت: مرتکب گناهان کبیره نه مؤمن است و نه کافر و جدالهای دیگر و همین امر سبب شد که حسن بصری او را از درس خود براند و کنار گذارد و بگوید: «اعتزل عنا» و از این جهت او را معتزل و اصحابش را معتزلی نامیدند، لکن خود آنان خود را اصحاب عدل و توحید نامیده‌اند زیرا بر آنند که خداوند گناهکاران را عقوبت میکند و در همه امور عادل است و هیچ گناهی را بدون کیفر نمیگذارد،

اینان صفات خدا را عین ذاتش میدانند و بدین جهت آنان را اهل توحید نیز نامند، لاهیجی گوید: «معتزلیان در باب مسائل اعتقادی خویش بسیار کردند و از کلمات فلاسفه بهره‌های بسیار برگرفتند و برای اثبات عقاید خود متوسل به سخنان فلاسفه شدند و حتی در بسیاری از مسائل شرعی فرعی از فلسفه بهره‌مند شدند و همچنان یکه‌تاز میدان بحث و جدال بودند تا آن گاه که ابوالحسن اشعری در صحنه آمد و مکتبی دیگر را پایه گذاری کرد بنام مذهب و یا مکتب اشعری»<sup>۱</sup>.

آنها سعی کردند عقاید معتزلیان را باطل کنند و روش آنها را که استفاده از فلسفه و علوم عقلی در مسائل شرعی بود مخالف با روح مذهب و شریعت دانستند آنچه معتزلیان در سالهای متمادی دنبال کرده بودند و بنائی که گذارده بودند در هم ریختند، بظاهر شریعت توجه کردند و اصول عقلی و استنباط را رها کردند<sup>۲</sup>. لکن باتمام این احوال پس از نقل فلسفه به عالم اسلام و توجه همه دانشمندان اسلامی به علوم عقلی یونانی، مذهب اشعری نتوانست مسائل دینی را از فلسفه بدورنگهدارد و متدرجاً اصول مذهب و حتی مسائل مربوط به تفسیر قرآن و فقه و شروح احادیث با فلسفه و استدلالات منطقی سخت در آمیخت و بتدریج همه شعب علوم عقلی و ریاضی و طبیعی در مسائل کلامی وارد شد تا آنجا که حتی فلسفه محض از کلام یا کلام مختلط با فلسفه باز شناخته نمی‌شد<sup>۳</sup>.

صاحب شوارق گوید: «معتزله و اشاعره در رجوع به ظواهر

۱- عبدالرزاق لاهیجی، شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام ط تهران ۱۳۹۹، ص ۶۶؛ زهدی حسن جارالله، المعتزله، ط مصر، ۱۹۴۷، ص ۱۳۴۳.  
 ۲- مأخذ فوق ص ۸۰۴؛ زهدی، ص ۲۰۴۱۳۴۵.  
 ۳- لاهیجی، ص ۸۴۴.

سنت و یا باطن آن اختلاف اساسی دارند. اشعری به ظواهر سنت و کتاب مراجعه می‌کند و آن را وافی به مقصود می‌داند و از تأویلات معتزلی و انطباق آیات و اخبار با اصول عقلی بیزار است بر خلاف آنچه معتزله کرده‌اند لکن هدف آنها از فلسفه آموزی رد بر شبهات و عقاید معتزلیان بوده است و دیدن ترتیب در فلسفه اسلامی دسته‌ای که با اصول عقلی و فلسفه به دشمنی و مبارزه برخاستند اشعریان بودند .

لاهیجی گوید: امامیه در طول تاریخ آن طور که دیگران با فلسفه دشمنی کردند با بنا و اساس کار فلسفه و استدالات منطقی دشمنی نور زدند و بلکه خود موافق با استدالات فلسفی بودند و آن را مایهٔ سعادت بشری میدانستند و معتقد بودند که اساس دین اسلام بر عقل و فلسفه است و بسیاری از اصول دین و کلمات ائمهٔ معصومین و صاحب شریعت همان اصول عقلی و فلسفی است و خیلی بر تر و بالاتر از اصول فلسفه یونانی است و احیاناً گفته میشود فلسفه یونان به همان هدف رسیده است که دین اسلام رسیده است.

موافقت امامیه با معتزله در بسیاری از مسائل کلامی بر همین اساس است که معتزله عقل را ملاک قرار میدهند و استدالات فلسفی را بکار می‌بندند و اصول و فروع را مبرهن میدارند بدانسان که همهٔ عقول، آنرا می‌پذیرد<sup>۱</sup>.

### متکلمان و اصحاب فقه و حدیث

بطور کلی میدانیم که علم کلام نخست از نظر اصحاب فقه و حدیث امری نامطلوب و مخالف با روح شریعت محسوب میشد و اصحاب فقه و حدیث اصول عقلی و استدالات فلسفی را نارسا و احیاناً بدعت و حرام میدانستند و بر این بودند که مسائل شرعی اعم از اصول و فروع تعبدی است و باید بهمان صورت که بنیان گذار-



شریعت فرمود است پذیرفته شود و چون وچرائی در فلسفه و علت تشریح آن نشود .

با این وصف چنانکه خواهیم دید از همان گام نخست وحتى در زمان حضرت رسول (ص) شبهات و شکوک بسیاری وارد در اصول و فروع دین شد و پاسخهایی بوسیله پیامبر گرامی بدانها داده میشد و یا احياناً اصحاب آن حضرت در مقام رد شبهات و پاسخگویی برمیآمدند و البته قسمت مهمی از این خلاف و اختلاف بمنظور بررسی و حل آیات و اخبار متشابه است. که احتیاج بتأویل و تفسیر دارد ، به این بیان که قسمتی از آیات قرآن و اخبار نبوی یا ابهام دارد و یا اجمال و یا از لحاظ مفاد و معنی ذوجهتین یا ذووجه است که دانشمندان دین بعدها در مقام فهم آن برآمدند و هر کس مطابق فهم و ذوق و سلیقه خود آنها را تأویل و تفسیر کرد .

بسیاری از این آیات و اخبار در مورد مسائل اصولی و مربوط به اعتقادات است و قسمتی از آنها مربوط به فروع و احکام است و قسمتی در مورد خلقت جهان آفرینش یا توحید ذات و صفات است که در تفسیر و تأویل آنها نیاز کامل به منطق و فلسفه و ذوق هست .

اینک چند آیت از قرآن از باب مثال ذکر میشود :

« ان ربکم الذی خلق السموات والارض فی ستة ايام ثم استوی علی العرش یدبر الامر ما من شفیع الا من بعد اذنه »<sup>۱</sup> و « الذی خلق فسوی . والذی قدر فهدی<sup>۲</sup> » و « اذالشمس کورت . و اذالنجوم انکدرت . و اذالجبال سیرت .<sup>۳</sup> » و « وینینافوقکم سبعاً شداداً<sup>۴</sup> » و « وفتح السماء فکانت ابواباً . و سیرت

۱ - یونس ، آیه ۳ .

۲ - اعلی ، آیه ۲ .

۳ - تکویر ، آیه ۳۰۱ .

۴ - نیا ، آیه ۱۲ .

الجبال فكانت سراًباً<sup>۱</sup>» و «ان فی خلق السموات والارض واختلاف الليل والنهار والفلک التي تجرى فی البحر<sup>۲</sup>» و «فاذا برق البصر وخسف القمر و جمع الشمس والقمر يقول الانسان يومئذ ان المفرد. الى ربك يومئذ المستقر<sup>۳</sup>» و «الم تتركف» و «خلق الله سبع سموات طباقاً. وجعل القمر فيهن نوراً، وجعل الشمس سراجاً<sup>۴</sup>» و «ولقد زيننا السماء الدنيا بمصابيح<sup>۵</sup>».

این قبیل آیات، یک سلسله مسائلی را در مورد خلقت زمین و آفرینش آسمانها و بالاخره اساس جهان مطرح میکند که جهت پاسخ دادن به آنها ناچار متوسل به علوم فلسفی و طبیعی و ریاضی و هیئت و نجوم شده اند، چنانکه حکیم مجری طی در «الرسالة الجامعة» در مقام اثبات بسیاری از مسائل ریاضی از این آیات بهره مند شده است.

و نیز آیاتی دیگر مانند: «رب ارنی انظر الیک» و «کلم الله موسی تکلیماً» و «واذ قلتم یا موسی لن نؤمن حتی تری الله جهرة<sup>۶</sup>» و «فتلقى آدم من ربه کلمات<sup>۷</sup>» و «شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة و اولوالعلم قائماً بالقسط<sup>۸</sup>» و «لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار<sup>۹</sup>» و «وقالوا اتخذ الرحمن ولداً» و «الهمم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم<sup>۱۰</sup>» و «والله یرزق من یشاء بغير حساب<sup>۱۱</sup>» و «ولله المشرق والمغرب فاینما تولوا فثم وجه الله<sup>۱۲</sup>»

۱- نبا، آیه ۱۸-۱۹.

۲- بقره، آیه ۱۶۴.

۳- قیامه، آیه ۷-۱۳.

۴- نوح، آیه ۱۵.

۵- الملک، آیه ۵.

۶- بقره، آیه ۵۵.

۷- بقره، آیه ۳۷.

۸- آل عمران، آیه ۱۸.

۹- النعام، آیه ۱۰۳.

۱۰- بقره، آیه ۱۶۳.

۱۱- بقره، آیه ۲۱۲.

۱۲- بقره، آیه ۱۱۵.

و « بدیع السموات والارض و اذا قضی امرآ فانما یقول له کن فیکون<sup>۱</sup> » و « الله لانه الا هو الی القیوم<sup>۲</sup> » و « یسبح لله مافی السموات ومافی الارض<sup>۳</sup> » .

وازین قبیل آیات بسیار است که مسائل اصولی، مانند توحید ذات و صفات، کلام، سمع، بصر، علم، ادراک، رازقیت و سایر صفات ثبوتیه و سلبیه را مورد بحث قرار میدهد، بحث در عالم غیب و شهادت و نحوه تسبیح موجودات و علم خدا و وجود فرشتگان و غیره شده است که، خود بسیاری از مسائل عقلی و کلامی را بوجود آورده است.

و آیاتی مانند: « یفعل الله ما یشاء » « یشاء من یشاء » « ویضل من یشاء ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبیله » و ازین قبیل آیات که مسائلی را در مورد جبر و اختیار مطرح میکنند؛ و آیاتی مانند: « یوم ینظر المرء ما قدمت یداه و یقول الکافر یا لیتنی کنت تراباً<sup>۴</sup> » و « فاذا جائت الطامة الکبری<sup>۵</sup> » و « یوم ینظر المرء من اخیه وامه و ابیه وصاحبته و بنیه<sup>۶</sup> »، که مسائل مربوط به حشر و قیامت را مطرح میکنند.

و آیاتی مانند: « ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن<sup>۷</sup> » و « وما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیاً او من وراء حجاب او یرسل رسولا فیوحی باذنه ما یشاء<sup>۸</sup> » و « وما ارسلنا من قبلك الا رجالا نوحی الیهم من اهل القری<sup>۹</sup> » و « ولکل امة رسول<sup>۱۰</sup> »، که مسائل مربوط به نبوت عامه و ارسال رسل را مطرح میکنند.

- ۱- بقره آیه ۱۱۷ .
- ۲- آل عمران، آیه ۲ .
- ۳- جمعه، آیه ۱ .
- ۴- نبا، آیه ۴۰ .
- ۵- نازعات، آیه ۳۴ .
- ۶- نحل، آیه ۱۲۵ .
- ۷- شوری، آیه ۵۱ .
- ۸- یوسف، آیه ۱۰۹ .
- ۹- یونس، آیه ۴۷ .

و آیاتی مانند: « یسئلونک عن الروح، قل الروح من امر ربی »، که مسائلی را در مورد روح و نفس و چگونگی آن دو مطرح میکنند و بالاخره آیاتی را در مورد اعجاز و مسائل اصولی و فروعی مطرح می‌نمایند. و بدین ترتیب اینگونه مسائل از بدو ظهور اسلام مورد توجه واقع میشود چون قرآن نه تنها متوجه به فروع و احکام عبادی و تکالیف روزانه انسان است بلکه در متن واقع و حقیقت آفرینش نیز وارد میشود. پس از رحلت حضرت رسول مسائلی دیگر پدید میآید چه در زمان خلفای راشدین و چه در روزگاران بعدی و دوران اموی و عباسی که بطور اختصار بدانها اشاره خواهد شد.

#### چگونه مسائل کلامی پایه‌ریزی می‌شود

بطوریکه از آیات مذکور و آیات بسیاری دیگر بر میآید پس از آنکه پیامبر اسلام مبعوث بنبوت شدند، آئین بزرگی عرضه کردند و بنای نوینی نهادند که از اطراف و نواحی مختلف و کشورهای دور و نزدیک کسانی به طرف وی روی آوردند بویژه آن گاه که از مکه به مدینه مهاجرت کردند و شهرت پیدا کردند، دانایان یهود و نصاری که در جزیره العرب بودند بمدینه آمدند، خود و یا مأمورینی که برگزیده آنها بودند مسائلی را مطرح می‌کردند بناچار می‌بایست پاسخی بدانها داده شود و بنابراین مسائل کلامی یکی از ضروریات طبیعی و قهری دین اسلام است که از بدو ظهور اسلام مورد توجه واقع شد و بدیهی است که بعد از وفات حضرت رسول اینگونه مسائل حادث‌تر گردید بویژه که در داخل اسلام خلاف شدیدی بوجود آمد و کسانی که در زمان حضرت رسول بملاحظات ساکت بودند بمبارزه برخاستند و دواعی خود را بطرق گوناگون نمودند، وجود منافقین از همان اوان ظهور اسلام در

وجود آمدن جدالها و مناظرات و بالاخره علم کلام اثری کامل داشته است، منافقین کسانی بودند که پس از استواری اسلام بظاهر خود را مسلمان نامیدند و در باطن تخم نفاق و فساد پراکنندند چنانکه میفرماید: «واذالقوالذین آمنوا قالوا آمنا واذاخلوا الی شیاطینهم قالوا انا معکم . انما نحن مستهزؤن، الله یستهزء بهم ویمدهم فی طغیانهم یعمهون»<sup>۱</sup>.

این امر یعنی تظاهر به اسلام در قرون بعد نیز همچنان ادامه داشت و بسیاری از جدالها و شبهات بوسیله همین عده وارد در دین اسلام گردید، از جمله مردی بنام «سوسن» نصرانی بود که گویند در ادعاهای «معبد بن عبدالله جهنی بصری» دخالت داشته است و عقاید باطله معبد ناشی از وسوسه های همین شخص است، از جمله قول او است به قدر. گویند: «معبد نخستین کسی است که قائل به قدر گردید و بسیاری از مردم مدینه را با ادعاهای باطل خود گمراه کرد»، معبد استاد «غیلان بن مروان» دمشقی است که او نیز قائل به قدر بود و در این باب غلو بسیار کرد.

مردی دیگر که به ظاهر مسلمان شد و لکن بطور تحقیق منافق است «عبدالله بن وهب بن سبا» است گویند: «وی مردی یهودی بود و بدان جهت تظاهر باسلام کرد که در آن خلاف و فساد افکند»<sup>۲</sup>. البته این امور بجز امر امامت و خلافت است که خود یکی از مهمترین عوامل اختلاف بحساب میآید و اساس بسیاری از جدالهای اسلامی است.

باتوجه به این امور نمیتوان گفت که پایه گذار مسائل کلامی واصل بن عطا و یا حسن بصری و یا ابوالحسن اشعری است و بلکه

۱- بقره، آیه: ۱۳ و ۱۴.

۲- ابی العین علی بن اسماعیل اشعری، مقالات الاسلامیین، ص. ۱۱-۱۰. ط. مصر، ۱۹۰۰.

این امر از همان ابتدای کار اسلام بطور پراکنده و نامنظم شروع میشود لکن مظهر کامل آن دربره‌های از زمان ، حسن بصری و واصل بن عطا و دیگران بوده است<sup>۱</sup>.

### کلام در عصر خلفای عباسی

در عصر خلافت عباسی مجالسی بطور علنی و آشکار در مورد اینگونه مسائل تشکیل میشد و متدرجاً این مسائل از جمله مسائل روز دربارهای خلافت و دانشمندان دین گردید و گسترش یافت تا آنگاه که بین اهل حدیث شکافهائی بوجود آمد و به تدریج مذاهب کلامی ظاهر شد و از عهد مأمون تا دوران متوکل به اوج خود رسید<sup>۲</sup>.

میدانیم که در عصر اموی ، شیعه ، خوارج ، مرجئه ، قدریه بوجود آمدند و هر یک بنیان خلافتی را در مذهب ، فروعاً و اصولاً نهادند و دگرگونیهای دیگری در دین پدید آوردند ، و چنانکه اشاره شد واصل بن عطا ( متوفی ۱۳۱ هـ ) از استاد خود جدا میشود و مکتبی بوجود میآورد که بعدها مذهب اعتزال خوانده میشود .

در این جریان ارباب ملل و مذاهب دیگر مانند: یهود، نصاری و مجوسیان بوسائل و طرق خاص ایراداتی در عقاید و فروع دین اسلام وارد کردند و شبهاتی القاء نمودند<sup>۳</sup>.

و چنانکه اشارت رفت مذهب قدریه بوسیله «معبد جهنی» پایه گذاری شد و بدین ترتیب هیجان و اضطراباتی هم در عمق وهم در سطح اسلام حاصل گردید. و با تمام ایراداتی که بر مذهب اعتزال وارد است بطور قطع پیروان آن بزرگترین خدمت را به استواری ارکان

۱ - زهدی حسن جارالله ، المعتزله ، ص ۱۴ ، ۱۶ .

۲ - عضدالدین ایچی ، عبدالرحمن بن احمد ، شرح مقاصد ، ص ۲۴ ، ط ۱۳۲۵ .

۳ - ابن حزم اندلسی ، ملل و نحل ، ص ۶۸ ، ط . استانبول ، زهدی حسن جارالله ، المعتزله ،

ص ۸۶ ، توفیق الطویل ، قصة النزاع بین الدین و الفلسفه ، ص ۱۰۳ ، ۱۰۴ ، ط . مصر ، ۱۹۴۷ .

اسلامی کرده‌اند و در حدود دو قرن دانشمندان بزرگی به جامعه اسلامی تحویل دادند که هر یک در پایه‌گذاری معارف اسلامی سهمی بسزا داشته‌است از جمله: ابوبکر اصم، ابو هذیل علاف (متوفی ۲۳۵) ابراهیم بن سیار یا یسار (متوفی ۲۲۱) جاحظ بصری (متوفی ۲۵۵) ابوعلی جبائی (متوفی ۳۰۳)؛ که در ایجاد نظام اعتقادی اسلام بر مبنای اصول عقلی خدمات ارزندای به عالم اسلام کرده‌اند؛ بدیهی است که فرقه‌های دیگری مانند: یونسیه، هشامیه، نجاریه؛ همه از فروع این فرقه اصلی و اساسی‌اند.

البته این نزاع و جدالها بآن نحو که در عالم مسیحیت و در قرون وسطی وجود داشت در جهان اسلام تحقق پیدا نکرد. زیرا همانطور که اشارت رفت دین اسلام دین تفکر و اندیشه در آفاق و انفس است تا آنجا که فلاسفه اسلامی غایت دین و فلسفه را یکی دانسته‌اند و آن نیل به سعادت دنیا و آخرت است. آیات بسیاری در قرآن مجید در مدح و ستایش علم و معرفت و تفکر و تعمق در جهان آفرینش و خلقت انسان و حوادث و وقایع روزگار آمده است در بسیاری از آیات قرآنی حریت و آزادی فکر تأمین شده است:

درسوره بقره در «آیه الكرسي» آمده است: «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشید من الغی».

درسوره کهف آمده است: «قل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر».

با این وصف عده‌ای بنای ضدیت را با علوم عقلی گذاردند و در طرد و نفی بلد و اتهام و افتراء فلاسفه اعمالی ناهنجار انجام دادند.

۱- بقره، آیه ۲۵۷.

۲- کهف، آیه ۲۸.

و از همان ابتداء کسانی را مانند «علی بن عبیده الریحانی» و «ابوزید بلخی» رابه الحاد و زندقه نسبت دادند. و بطور قطع مستقیم یا غیرمستقیم این وضع را اهل سنت و حدیث بوجود آوردند. آنان صریحاً طلاب علوم را از اشتغال بفلسفه منع می کردند.

در عصر عباسی بسیاری از فلاسفه را زندیق شمردند ( این امر از آثار وجودی اشعریان بود). اولین امریکه مورد بغض و سخط اهل حدیث و سنت واقع میشود الهیات و منطق ارسطو است و سپس سایر شعب علوم از ریاضی و طبیعی و غیره، و کسانی که به این علوم اشتغال داشتند گاهی مورد لطف خلفاء و امراء و گاهی مورد غضب و سخط آنان واقع میشدند.

یکی از قربانیان راه علم و فلسفه در جهان اسلام «ابن رشد» است که محاکمه و نفی بلد گردید و بدنبال آن بموجب منشوری که از طرف خلافت مغرب صادر شد تعلیم و تعلم فلسفه تحریم گردید.

دیگر از قربانیان راه علم، کمال الدین یونس موصلی است که معاصر ابن خلکان است و به علوم فلسفی، ریاضی و سایر شعب علوم وارد بود. از جمله کسانی که شدیداً با فلسفه دشمنی ورزید «ابوحامد غزالی» است که کتاب «تهافت الفلاسفه» را نوشت و دیگر «ابن تیمیه بزرگ» (۷۲۹ هـ) است.

و شاید از این جهت باشد که فلاسفه ناچار شدند به آیات قرآنی در کتب و رسائل خود استشهاد کنند.

باری همانطور که اشاره شد با وجودیکه علماء مذهب، نظر خوشی به استدلال فلسفی نداشتند، جمعی پیدا شدند که بنای کار خود



را بر اصالت عقل گذاردند و منطق ارسطویی را در مسائل اعتقادی بکار بردند، این دسته معتزله بودند که بعدها به تدوین کتب و رسائل کلامی پرداختند، از جمله:

الرد علی القدریه، تألیف عمرو بن عبیده شیخ معتزله (۸۰-۱۴۴ هـ).  
اصناف المرجئة، تألیف واصل بن عطاء.

و بدین ترتیب معتزله خود را وارد در معرکه علوم عقلی کردند و در اصناف علوم یونانی و اسکندرانی متجر شدند تا آنکه فرقه اشعری بوسیله ابوالحسن اشعری بوجود آمد و عقاید معتزله را یکسره باطل دانستند و بنای ضدیت را با فلسفه و علوم عقلی گذاردند، و نظر خلفا و امراء وقت را به خود جلب و همراه کردند و همچنانکه اشارت رفت القادری بالله (۸۰ هـ) منشوری مبنی بر تحریم فلسفه و علیه مذهب اعتزال صادر کرد و کتبی بررد فلاسفه و معتزله منتشر شد، مانند:

مقالات الاسلامیین، تألیف ابوالحسن اشعری، المقالات فی اصول الدیانات، تألیف علی بن الحسین بن المسعودی (۳۴۶) صاحب مروج الذهب،<sup>۱</sup>

والفرق بین الفرق تألیف ابومنصور عبدالقاهر البغدادی (۴۲۶ هـ).

### رشد فلسفه

باری با آنکه بحث در مسائل اعتقادی نزد اهل حدیث بدعت و حرام بود خلفای اسلام که هم حافظ شریعت و هم نگهبان سیاست مملکت بودند ناچار شدند ضدیت اهل سنت را ندیده گرفته جهت رد شبهات، دانشمندان را به سلاح علوم عقلی و منطقی مسلح گردانند

۱- رجوع شود به تفتازانی، شرح المقاصد ج ۲، ص ۱۴۸-۱۵۳، ط، استانبول ۱۳۰۵  
و شرح المواقف، ص ۴۹۹، ط، استانبول، ۱۳۸۶.

و بدین ترتیب به نقل علوم عقلی و فلسفه و ریاضیات و طبیعیات به زبان عرب همت گماشتند و این علوم را با تمام شعب و فروغش در جهان اسلام وارد کردند و بسیاری از فلاسفه اسلامی از همان اوان رشد فلسفه در اسلام در موارد مناسب از آیات و اخبار استفاده کردند و شواهدی آوردند تا آنجا که در بعضی از کتب و رسائل فلسفی دیده میشود. که ابتدای مبحث به آیه‌ای و روایتی شروع میشود و در خلال مبحث نیز آیات و اخباری بمناسبت، نقل شده است نمونه این طرز تفکر، اندیشه فرقه اسماعیلیه است که، آنان در اختلاط مسائل فلسفی با تقلبات کوشش و افری سبذول داشته‌اند، چون، مذهب آنان مبتنی بر تاویل است ناچار برای آنکه از عهده تأویلات و بیان مبهمات و مجملات و متشابهاات قرآن و اخبار نبوی برآیند بدنبال علوم عقلی رفتند و به اصول و قواعد آن کاملاً آشنا شدند و چون بسیاری از مشکلات آنان از این راه حل شد و توفیقاتی حاصل کردند پنداشتند که کلید حل شریعت، فلسفه و علوم ریاضی و منطق است و بدین جهت فلسفه را از دین جدا ندانستند و همه فلاسفه بزرگ یونان و بلاد دیگر را ملهم به الهامات الهی دانستند. و کلمات آنها را بعنوان وحی منزل تلقی کردند. این فرقه خود اصطلاحاتی وضع کردند و کلام نوینی بوجود آوردند نمونه اینگونه افکار کتب و رسائل ناصر- خسرو قبادیانی و حمیدالدین کرمانی است<sup>۱</sup>.

دسته دیگری که از لحاظ فکری همانند اسماعیلیه‌اند، اخوان الصفا میباشند. این دسته که خود طبقه خاصی از فلاسفه اسلامی را تشکیل میدهند ظاهراً مکتب خاصی را دنبال میکردند و در پی ریزی

(۱) محمد لطفی جمعه، تاریخ فلاسفة الاسلام فی المشرق و المغرب. ص ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱

فلسفه و یا کلام خاص بخود روش اسماعیلیان را کم و بیش دنبال کردند و صراحة خواسته‌اند حکمت یونان را با مسائل دین هم‌آهنگ سازند<sup>۱</sup>.

سعی اینان بر این بوده که فاصله میان دین و حکمت را مرتفع سازند و رنگ دینی کامل بفلسفه بدهند.

بنای کار فلسفی آنها بر فلسفه یونان بویژه فیثاغورسیان و فلسفه هندی بودائی و فلسفه اشراقی ایرانی و افکار منسوب به مذهب هرامسه و بالاخره افکار و اندیشه‌های سقراط، افلاطون و ارسطو است از سخنان آنان استفاده کردند و به تأویل آیات و اخبار پرداختند و با اختلاط آنها فلسفه‌ای خاص بوجود آوردند.

رسائل آنها نمودار این نوع فلسفه و شامل تمام مباحث علوم یونانی است از ریاضیات، طبیعیات و منطقیات و الهیات به اضافه ناموسیات و مباحث مربوط به روح و نفس و بالاخره بخش حکمت عملی با تمام اقسامش.

علاوه بر کتب و رسائل حکمی و آیات قرآنی و اخبار نبوی و کلمات بزرگان و عارفان به سخنان مسیح در عهد جدید و حواریون و کلمات موسی و شاهان بنی اسرائیل و قضات آنها در عهد عتیق توجه داشته‌اند.

### ابوالحسن اشعری و رجوع به وحی

خلاصه کلام آنکه نزاع بین ادیان و فلسفه در جهان مسیحیت وجود داشته است و بطوریکه میدانیم دین و فلسفه از نظر ادیان و ارباب مذاهب قدیم دو قطب متضاد نموده شده‌اند بسیاری از جنگ و خونریزیها در قرون مختلف محصول نزاع و جدالهای

(۱) اخوان الصفا، رسائل، ص ۲۶۵، طبعی، ۱۳۰۳.

مذهبی بوده است ، و اشاره شد اینگونه جدالها در مذهب اسلام باشدت وحدت خود هیچگاه وجود نداشته است لکن پاره‌ای ، از ارباب نفوذ و احیاناً ارباب مذاهب بر حسب حفظ منافع شخصی خود دستنه دیگری به علل و اسباب خاص ، نظام تعلیماتی اسلام را که بر اساس استقلال فکر و اندیشه است از مسیر خود باز داشته ، طلاب علم را از تفکر و اندیشه مستقل منع میکردند و بنای ضدیت را با علوم عقلی و فلسفی گذاردند در طرد و نفی فلاسفه اعمالی انجام دادند ، چنانکه در تاریخ تمدن اسلامی کسانی مانند : علی بن عبیده ریحانی و ابوزید بلخی و عده‌ای دیگر را بر همین اساس متهم به کفر و الحاد کردند و گاه دیده میشود که اهل سنت و حدیث باشدتی هر چه تمامتر طلاب علم را از اشتغال به فلسفه منع کرده‌اند و این وضع از قرن اول اسلام که بدرستی فلسفه یونان را نمی‌شناختند وجود داشته است ، و در عصر عباسی به اوج شدت میرسد در این عصر بسیاری از فلاسفه را زندیق نامیده‌اند البته این امر همواره تابع نوسانات سیاسی عصر بوده است ، گاهی فلاسفه مورد لطف واقع میشدند و گاهی مورد غضب ، لکن هیچگاه مابین اهل حدیث و ارباب فلسفه در خارج از دستگاه خلافت سازش برقرار نشده است .

نخستین چیزی که مورد غضب اهل سنت و حدیث واقع شد الهیات و منطق بود و سپس علوم ریاضی و علوم غریبه و کسانی که به این علوم اشتغال داشتند گاهی مورد لطف و توجه امرا و خلفای اسلام بودند و گاهی مورد غضب و سخط آنان .

گفته شد که یکی از قربانیان راه علم و فلسفه در جهان اسلام ابن رشد است که متهم به کفر و الحاد گردید تا آنجا که او را نفی بلد کردند و بدنبال آن به موجب منشوری ، فلسفه را تحریم کردند و کتب فلسفی را سوزاندند<sup>۱</sup> .

۱ - زهدی حسن جارالله . المعتزله ، ص ۱۸۰ - ۱۹۰ ط مصر ۱۹۴۷ .

دیگر کمال‌الدین یونس موصلی است که مردی دانا و به علوم فلسفی و ریاضی وارد بود. در زمان وی نیز منشوری مبنی بر تحریم فلسفه از طرف خلیفه عصر صادر گردید.

در این مورد، من یقین دارم که این دانایان، خود مقصر بودند زیرا نمی‌بایست از راه فلسفه و علوم ریاضی مسائل دینی را مورد بحث قرار میدادند. اصولاً نمی‌بایست اینان گمراه‌گرد علوم دینی بگردند زیرا علم و فلسفه از احکام عبادی و معاملات دینی کاملاً مجزا و جداست. آن راهی دارد و این راهی دیگر. مبانی اخلاقی، دینی مبنی بر اعتقاد و دریافت روحی است. نه صغری و کبری منطقی، البته بعضی از فلاسفه و متفکران، خالی از اغراض سیاسی نیز نبودند، همانطور که اخوان الصفا که شاید در این مورد بحث کنیم<sup>۱</sup>.

گفته شد که فرقه معتزله خود را وارد در معرکه علوم عقلی کردند و در اقسام علوم یونانی و سکندرانی متبحر شدند، مسائل مهمی را مانند: عدل، توحید، اختیار، جبر، نفی رؤیت، خلق قرآن، کلام لفظی و نفسی، قدم و حدوث مورد دقت عقلی قرار دادند و برای مقابله با، مجوسیان و یهود و نصاری و دهری مذهب ان در مبانی علوم یونانی کاملاً وارد شدند و تا عصر متوکل خلیفه اسلامی در اقطار و نواحی بلاد اسلامی مجالسی بوسیله اینان تشکیل می‌شد تا آنگاه که ابوالحسن یا ابوالحسن بن علی بن اسماعیل اشعری از اعقاب ابوموسی اشعری (متولد ۲۶۰ هجری) یکی از شاگردان ابوعلی جبائی، که یکی از رؤسای معتزله بود مکتبی جداگانه تأسیس کرد، ابوالحسن اشعری

۱- اخوان الصفا، رسائل، ص ۲۶۵، طبعی ۱۳۰۳ هـ.

در ابتداء امر و تا سن چهل سالگی به عقیده اعتزال بود لکن در این برهه از سن خود یکباره دیگرگون شد و علم مخالفت برافراشت و<sup>۱</sup> از مذهب اعتزال کناره گیری کرد و با آنان به مبارزه برخاست و از گذشته و اعتقادات خود برگشت و توبه کرد و اساس کار معتزلی را باطل دانست و بنای کار خود را بر نقل استوار کرد. عقل را ناتوان و نارسا دانست و بدینطریق موجبی دیگر برای جدال و نزاع در مسائل دینی بوجود آمد.

اشعریان در کل اصول عقاید با معتزله به مخالفت برخاستند و فلسفه را نه تنها ابزار و وسیله رد عقاید و نظریات معتزله دانستند، عقاید ارباب فرق دیگر را نیز مردود شمردند، بلکه خود فلسفه و مسائل آن را نیز مورد نقض و جرح قرار دادند و بالاخره اینان نه تنها با درآمیختن فلسفه و دین مبارزه کردند بلکه با اصول فلسفه محض نیز مخالفت کردند. در چنین وضعی که بطور کلی اصول فلسفه و عقل از دین بیرون می رود، فرقه‌هایی مانند مشبه و مجسمه قوت پیدامی کنند. اهل حدیث و پیروان ظاهر اخبار و روایات نیرومند می شوند و بناچار فلسفه و منطق و علوم عقلی رو بانحطاط می گذارد.<sup>۲</sup>

#### توجه به علوم فلسفی

مکتب معتزلی دگرگونی‌هایی در عالم اسلام بوجود آورد و هم منافع و هم زیان‌هایی در سطح دین اسلام ببار آورد. از جمله کار معتزلیان این بود که خلفای اسلامی بیش از پیش به نقل علوم یونانی متوجه شدند و البته باید این مطلب را هم افزود که حسن خودخواهی احياناً بر تحری حقیقت در خلفاء غلبه داشته است.

۱ - زهدی حسن جارالله، المعتزله، ص ۷۵، ۱۲۳، مصر ۱۹۴۷ م.

۲ - زهدی حسن جارالله، المعتزله، ص ۱۱۵، ۱۲۳، ط ۱۹۴۷ م.

در هر حال بسیاری از دانشمندان و دانشجویان اسلامی به فرا گرفتن شعب علوم عقلی اشتغال پیدا کردند و البته قصد اولیه آنان رد بر شبهات و شکوک مذهبی بوده است، لکن همین امر یعنی وجود مسأله دین موجب شد که دقت و ریزه کاریهای بسیاری مبدول گردد و در بسیاری از مسائل عقلی و حتی ریاضیات و هیئت و نجوم پیشرفتهائی حاصل کنند و متفکران عمیق و عالقدری در جهان اسلام بوجود آیند که میراث بزرگ و عظیمی به جهانیان عرضه نمایند و پایه فلسفه مستقلی را بریزند و بطور آگاه و یا ناخودآگاه و یا ضرورت و اجبار زمان فلسفه را برنگی دیگر در آورند و دسته‌ای بوجود آیند که بنای کار خود را بر آمیزش فلسفه و علوم نقلی قرار دهند. نمونه این کسان فرقه اسماعیلیه اند<sup>۱</sup>.

### فلسفه در خدمت آیات و اخبار

بیان شد که آنچه سبب توجه به علوم فلسفی گردید فهم آیات و روایات نبوی است و بطور قطع گذشته از اخوان الصفا مهمترین فرقه‌ای که علوم عقلی را در خدمت نقل قرار دادند فرقه اسماعیلیه بودند. زیرا میدانیم که مذهب اسماعیلی بر اساس تأویل و توجه به باطن آیات و اخبار است و برای تحقق بخشیدن باین امر ناچار بودند توجه خاصی به مسائل فلسفی معطوف دارند، اینان آیات قرآن و اخبار نبوی را با مبانی فلسفی توجیه میکردند و بدین ترتیب پایه فلسفه و یا کلام نوینی را بنا نهادند.

علماء این فرقه کلاً در علوم عقلی متبحر بودند و با استفاده از روح آیات و اخبار، فلسفه خاصی که ما آنرا کلام مینامیم بوجود آوردند که نمونه آن، کتابها و رسائل ناصر خسرو قبادیان است.

۱- محمد لطفی جمه، تاریخ الفلسفة فی المشرق و المغرب، ص ۲-۹۷، ط، مصر ۱۳۴۵

المعتزله، ص ۱۵۸، قصة النزاع بین الدین و الفلسفة، ص ۱۰۴-۱۱۵.

گفته شد که بیش از همه، اخوان الصفا به علوم عقلی توجه کردند اینان بطور قطع از معتزله و اسماعیلیه و فرق دیگر پارا فراتر نهادند و سعی کردند که اصول فلسفه یونان را از متون آیات قرآن و اخبار و روایات اسلامی بیرون آورند به فلسفه رنگ، دینی بدهند والبتنه بعید نیست که اینان تاحدزیادی از فلسفه ذوقی ایرانی و هندی بهرمنند شده باشند<sup>۱</sup>.

حکمتی که اخوان الصفا بدنبال آن رفته‌اند پیش از آنکه فلسفه یونانی باشد حکمت ایمانی است، بخش الهیات حکمت، بطور قطع مأخوذ از افکار و عقاید دینی است و این قسمت از مذهب بوسیله راه یافتن افکار ارسطو دگرگون میشود و این همان نظری است که اغلب فلاسفه اسلام نسبت به الهیات ارسطو دارند و بدین جهت نقوض و شکوک بسیاری بر بخش الهیات ارسطو وارد کرده‌اند.

رسائل اخوان الصفا شامل کلیه مباحث حکمت است و شامل منطقیات، طبیعیات، ریاضیات و بخش حکمت عملی و تهذیب اخلاق است و در تمام مباحث از آیات قرآنی استفاده شده است.

اینان علاوه بر اینکه به تمام کتب دینی آسمانی متوسل شده‌اند مانند تورات و انجیل و آثار علمای مختلف از کلمات بزرگان یونان یعنی حکمای قبل از سقراط و افلاطون نیز بهره‌مند شده‌اند. اینان نهضت خاصی در فلسفه بوجود آوردند و افکار حوزه‌های اسکندران و ما قبل و مابعد آن رایکسره رها کردند و به حکمای اقدم روی آوردند یعنی همان کاری که بعد ها شیخ شهاب‌الدین و ملاصدرا کردند.

۱ - مسلمة بن احمد بن قاسم بن عبدالله المجريطي القرطبي الاندلسي، الرسالة الجامعة، ج ۱، ص ۹۶-۹۹، ط دمشق، ۱۳۶۸ هـ ۱۹۴۹ م. قصة النزاع بين الدين و الفلسفة، ص ۱۲۷. حکیم مجريطی در قسمتهای مختلف علوم رسائلی دارد که در تمام آن رسائل حتی آنچه مربوط به ریاضیات است از آیات قرآن الهام گرفته است و بدانها استناد کرده است.



در موارد متعدد از رسائل خود اعتراف کرده‌اند که هدف آنان توفیق بین علم و زندگی و دین است و بدین جهت در تمام شئون علمی وارد شدند<sup>۱</sup>.

در اینجا بی‌مناسبت نیست که پاره‌ای از فرقه‌های کلامی را طرداً للباب ذکر کنیم و سخن را مجدداً باصل موضوع بازگردانیم. اشارت کردیم که هر یک از دو مذهب بزرگ کلامی یعنی معتزلی و اشعری بفرقه‌های کوچکتری منشعب شدند و البته بسیاری از این فرق براساس اعتزال بوجود آمده‌اند، از جمله این فرقه‌ها عبارتند از:

۱ - قدریه: بعضی گفته‌اند که اینان را از این جهت قدریه نامند که معتقد به قضا و قدرند و گویند هر کس مقدرات خود را خود معین می‌کند نه خدا.

۲ - نظامیه: پیروان نظام نیشابوری معتزلی.

۳ - ثمامیه: پیروان ثمامة بن اشرس‌اند (۲۱۳ هـ).

۴ - معمریه: «معمر بن عبادالسلمی (۲۲۰ هـ).

۵ - بشریه: «بشر بن المعتمر (۳۲۶ هـ).

۶ - هشامیه: «هشام بن عمرو الفوطی (۲۲۶ هـ) امامی

مذهب.

۷ - مرداریه: «ابوموسی عیسی بن صبیح مردارکوفی.

۸ - جعفریه: «جعفر بن مبشر ثقفی (۲۴۳ هـ).

۹ - اسواریه: «ابوعلی اسواری (۲۴۰ هـ).

۱۰ - اسکافیه: «محمد بن عبداله اسکافی (۲۴۰ هـ).

۱- توفیق الطویل، قصة النزاع بین الدین والفلسفه، ص ۱۳۱، محمد لطفی جمعه،

تاریخ فلاسفة الاسلام فی المشرق و المغرب، ص ۱۲۶، ۱۳۴ ط، مصر ۱۳۴۵.

- ۱۱ - جاحظیه : پیروان جاحظ بصری (۲۵۵ هـ).
- ۱۲ - شحامیه : « » ابویعقوب شحام (۲۶۷ هـ).
- ۱۳ - خیاطیه : « » ابوالحسین خیاط (۳۰۰ هـ).
- ۱۴ - جبائیه : « » محمد بن عبدالوهاب جبائی (۲۳۰ هـ).
- ۱۵ - حائطیه : « » احمد بن حائط (۲۳۲ هـ).
- ۱۶ - کعبیه : « » عبدالله بن محمود کعبی (۳۱۶ هـ).
- ۱۷ - حماریه، نامعلوم و مذهب خاصی ندارند.
- گویند فرقه‌های معتزلی در حدود ۲۲ فرقه‌اند که هر یک در بنای کلام اسلامی بر اساس اعتزال سهمی داشته‌اند.
- مثلاً واصل بن عطا پنج اصل را وضع کرد که بطور اختصار اشاره شد و شاید شرح آن بعدها بیاید.
- دیگر ابوهذیل علاف (۱۳۵-۲۲۶ هـ) از معتزلیان بصره است که یکی از افراد بسیار مؤثر در دستگاه فلسفی معتزله می‌باشد وی در بسیاری از مسائل مانند جوهر و عرض اظهار نظر کرده است. او گوید: «اعراض ممکن است قائم به اجسام نباشد و خود مستقل بالذات باشد».
- ابوهذیل جزء لاینجزی را پذیرفته است و عقیده یونانیان را عیناً تأیید کرده است.
- در باب حرکت و سکون عقاید خاصی دارد، او گوید اجسام در حال خلق نه ساکنند و نه متحرک، علم خدا منتهای است.<sup>۱</sup>
- او برخلاف نظام قائل به طفره است و آنرا ممکن میدانند و نیز گوید: «عمل خلق متدرجاً انجام شده است نه آنطور که نظام گوید: که دفعة واحدة جهان پدید آمده است».<sup>۱</sup>

۱- زهدی جارالله، المعتزله، ص ۱۱۵-۱۱۷، ط ۱۹۴۷.

معمریه نیز از کسانی هستند که در تطبیق عقل با نقل اثر کامل داشته‌اند در باب خلقت انسان، اجسام، اعراض و صفات ازلی-حق و معجزات سخن گفته‌اند.

بشریه علاوه بر مباحث فوق در باب توبه و ولایت نیز سخن گفته‌اند.

در این بین هشامیه نیز در مسائل عقلی کلامی مکتب خاصی بوجود آوردند و می‌توان گفت نظام خاصی به انطباق مسائل عقلی با نقل داده‌اند.

ابوالحسن اشعری و پیروانش با آنکه در مقام ضدیت با فلسفه و فلاسفه و معتزله بر آمدند مع ذلک خود مسلح به سلاح فلسفه شدند و در باب جدل و مناظره استاد بودند و بنابراین خود آنان خواسته و یا ناخواسته مردم را به اصول فلسفه آشنا کردند و بمنظور نقض بر فلسفه، فلسفه آموزشی می‌کردند!

### فلسفه در اسلام بر چه مبنائی قرار گرفت؟

چنانکه اشارت رفت بنای فلسفه و بلکه سایر علوم یونانی در جهان اسلام بر مسائل کلامی و مذهبی گذارده شد و اصولاً نقل علوم یونانی و حوزه‌های اسکندرانى بمنظور توجیه و تأویل و تفسیر علوم مذهبی انجام شد و توجه اصلی و هدف اساسی خلفای اسلامی و دیگر دانش دوستان و حتی برامکه جز برای توجیه و تأویل مسائل مذهبی و پیروزی در میدان جدال و مناظره چیز دیگری نبوده است. و بدین ترتیب فلسفه اسلامی در تمام مراحل کم و بیش رنگ کلام بخود گرفته است و از اصول یونانی بدور افتاده است.

۱- عبدالرحمن بن احمد قاضی شرح موافق (متن عضدالدین عبدالرحمن ایجی) ص ۵۲ - ۱۹۳ ط، تهران، ۱۳۸۶ / تفتازانی، مقاصد، ص ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، استانبول.

فلاسفه اسلام بطور اجمال بردودسته بودند: یکدسته کسانی که در زندگی خصوصی خود مسلمان و معتقد بمذهب بودند و احياناً رساله‌هایی در باب مسائل دینی و ذوقی نوشته‌اند و بطور قطع و یقین افکار فلسفی آنها در این رسائل تاثیر داشته است مع ذلک در کتب فلسفی خود از حدود فلسفه بحت خارج نشده‌اند و یا کمتر گرفتار مسائل عاطفی مذهبی خود شده‌اند<sup>۱</sup>.

دسته دیگر: آنان که بطور کامل تابع عقاید مذهبی خود بوده‌اند و در تمام مباحث فلسفی مسائل مذهبی و ذوقی عرفانی را دخالت داده‌اند.

گفتیم که اخوان‌الصفاء از طبقه‌ای هستند که هدف و غرض اساسی خود را در مباحث فلسفی جمع بین دین و فلسفه و زندگی دانسته‌اند و این مطلب را خود صراحتاً در رسائل و نوشته‌هایشان گفته‌اند.

این دسته در گسترش فلسفه و یا در حقیقت کلام اسلامی از همه طبقات دیگر ممتاز و بارزاند.

دیگر فرقه اسماعیله است که اساس کار آنها بر تأویل است و بر این اصل علوم عقلی و فلسفی را در استخدام دین درآوردند چنانکه حمیدالدین کرمانی و غزالی کرده‌اند.

ابوحامد غزالی (متولد ۴۰۵) با آنکه در طول تاریخ و حیات علمی خود افکار متضاد و متناقضی دارد و همیشه بربیک روال و منوال فکر نکرده است مع ذلک وی را باید یکی از متکلمان متفلسف بحساب آورد، کتاب تهافت الفلاسفه وی نقض و رد برفلاسفه و مسائل فلسفی بحت است، در این کتاب فلسفه بحت یونان را مورد نقض و

۱- محمد البهی، الجانب الالهی من التفكير الاسلامی، ص ۶، ۷، ۲۲، ط، مصر، ۱۳۷۱

جرح قرار داده است و حتی در مسائل منطقی خود مسائل دینی را دخالت داده است ، و منطق را بطرف هدف دینی الهی سوق داده است و این معنی از کتابهای مقاصد الفلاسفه و قسطاس المستقیم و معیار العلم و تهافت الفلاسفه وی کاملاً آشکار است .

بعضی گویند : وی کاملاً متأثر از معتزله بوده است و حتی او را پیرو مذهب اعتزال دانند در حالی که او در تاریخ زندگی خود اوضاع گوناگون به خود گرفته است گاه پیرو عقل است و گاه مخالف اصالت عقل است وی ابن سینا و فارابی را شدیداً مورد جرح و نقض قرار داده است . دیگر حکیم مجریطی است ، وی با آنکه در مسائل ریاضی و هندسه و نجوم و هیئت و علم اعداد کتابهای مهمی نوشته است مع ذلک مسائل مربوط باعداد و ریاضیات را با مسائل دینی و مذهبی بنوعی تلفیق کرده است و هدف غائی و نهائی ازین علوم را بطرف الهیات و مسائل متافیزیکی سوق داده است .

چنانکه در عنوان رسائل خود (ص ۲۴) گوید : «القول علی الابداع الاول وان علم العدد هو اول فیض العقل علی النفس» .

در رساله دوم که در باب هندسه است (ص ۱۷۵) بعد از بیان اصولی از هندسه بلافاصله بمسائل مابعد طبیعت و الهیات پرداخته است . در بحث دیگری که مربوط به نجوم است (ص ۱۸۲) بحث را بطرف ملائکه مقربین و آثار و احوال فرشتگان ملأً اعلی کشانده است .

در بحث موسیقی (ص ۸۸) نتیجه کار را توجه بعالم ملکوتیان میدانند . در مبحث نسبتهای عددی و هندسی هدف غائی را هدایت نفوس بشری به اسرار و رموز عالم هستی میدانند . و رساله هائی در باب ادیان و هدف غائی آنها دارد .

ابن طفیل، ابوبکر محمد بن عبدالملک بن طفیل القیسی الاندلسی

از فلاسفه قرن ششم هجری (متوفی ۵۸۰) یکی از فلاسفه بزرگ اسلام است که تا حدی ذوق اشراقی دارد و بجز رساله‌ی حی بن یقطان از و کلماتی پراکنده نقل شده است و از کلمات وی این معنی نموده میشود که در فلسفه جنبه‌های مذهبی و حکمت‌الهی را مد نظر داشته است و از همین جهت است که برابن سینا و فارابی طعن زده است و بر آنها شکوک و نقوضی وارد کرده است.<sup>۱</sup>

در مورد ابن باجه (ابوبکر محمد بن یحیی ملقب به ابن الصائغ یا ابن باجه) فیلسوف قرن ششم اختلاف است، بعضی او را زندیق میدانند و در عین حال پیرو ذوق اشراقی.

در طی تاریخ و جریانات روزگار و اقتضاها، محیطی این مذهب‌ها نوساناتی پیدا کرده است گاهی جنبه‌های اشراقی و زمانی وجه‌های مشائی و روزگاری اعتبارات کلامی رجحان یافته است و بالاخره از یک طرف مسائل کلامی و فلسفی و دینی باهم درآمیخته و رنگی دیگر بخود گرفته است و از سوی دیگر از روح عرفان و مسائل ذوقی برخوردار میشود و بدین ترتیب فلسفه مستقل و خاصی در عالم اسلام بوجود آمده است که با فلسفه یونانی فاصله پیدا کرده است. البته این امر یعنی استقلال فکری مسلمین از همان ابتدای کار و فراغت از نقل و ترجمه به وجود آمده است.

گذشته از اهل کلام و حدیث، کسانی که روش عقلی آنان بر عرفان نظری استوار است مانند محیی‌الدین ابن عربی، اساس کار فلاسفه و متکلمان را واژگون کرده‌اند و بنائی دیگر نهاده‌اند.<sup>۲</sup>

در اعصار و قرون بعد، فلسفه تقریباً از جهان اسلام خارج میشود و راهی دیگر را طی میکنند، و عصر مغول و تیموری در ابهام و اجمال

۱- الحکیم المجریطی، الرسالة الجامعة، ص ۵۸. ط ۲، دمشق ۱۹۴۹.

۲- لطفی جمعه، تاریخ فلاسفة الاسلام فی المشرق و المغرب، ص ۵۷، ط ۲، مصر ۱۳۴۵.

بسرمد برد و رنگ عرفانی کامل بخود میگیرد و بنوعی دیگر در عصر صفوی و اندکی ماقبل آن در ایران ظهور میکند و این بار بطور وضوح جامع عرفان و کلام و فلسفه و حدیث میشود، مجمع الابهاری میشود بدست صدرالدین شیرازی و میرداماد و حاجی سبزواری. میدانیم که صدرالدین شیرازی با آنکه در مسائل خاص فلسفی مانند حرکت جوهریه نظریات بدیعی دارد، فیلسوفی است با روش خاص که فلسفه خود را حکمة متعالیه خوانده است.

وی مسائل دینی را با مسائل کلامی و فلسفی و سخنان بزرگان در آمیخته است و فلسفه اشراق را با اصول مشاء توأم کرده است از طرفی از اصول مدون شیخ ابن سینا و فارابی و الکندی پیروی میکند و از طرفی دیگر تحت تأثیر نور و ظلمت اشراق واقع شده است ترتیب جهان خلق ارسطورا برگزیده و از مثل افلاطونی بهره مند شده است. از مذهب الالدین ابن عربی در بسیاری از مسائل تبعیت کرده است. اخوان الصفا در قسمتهای علوم الهی و استفاده از آیات قرآنی و کلمات نبی اکرم و سخنان ائمه، پیشوای خود قرار داده است. سخنان هرامسه و اساطین هفت گانه حکمت یونان را وحی منزل دانسته، آنانرا پیامبران برگزیده خدا میداند. در موارد مختلف از حمیدالدین کرمانی و ناصر خسرو سخت متأثر شده است.<sup>۱</sup>

میرداماد نیز با آنکه در بعضی از کتب و رسائلش فیلسوف مشاء است مانند: قبسات. لکن در رسائل خلسه ملکوتیه و رسائل دیگر حالت اشراقی و عرفانی خود را کاملاً نمودار کرده است و بطور وضوح تحت تأثیر متکلمان اسلامی و صوفیان واقع شده است.

حاجی سبزواری که آخرین فیلسوف اسلامی بحساب آمده است

۱- ملاصدرا، مجموعه رسائل، ص ۱۷، ط ۱۳۰۲. تهران ۱۳۰۲ هـ.

اسفار، ملاصدرا ج ۱ ص ۲۱۴، ۲۲۷. ط تهران ۱۳۸۲ هـ.

در مجموعه کتب و رسائلش، روح اشراق و مشاء توأم شده است و مسائل فلسفی را بطور کامل با اعتقادیات و مسائل دینی درآمیخته است.

اما دسته دوم کسانی هستند که کمتر بمسائل مذهبی و کلامی و دینی پرداخته‌اند؛ و چنانکه اشارت رفت «ابن باجه» را باید از این دسته به حساب آورد زیرا وی نه تنها به مسائل مذهبی نپرداخته است و مسائل فلسفی رامطابق روش یونانیان مورد بحث قرار داده است بلکه بنا به روایتی از ایمان و دین بیزار بوده است و او را به الحاد و زندقه نسبت داده‌اند!! و بهمین جهت مورد طعن ابن طفیل نیز واقع شده است.

الکندی ابویوسف یعقوب ابن اسحاق (قرن سوم هجری). با آنکه بنا به روایتی پیرو مذهب اعتزال است کمتر در رسائل فلسفی وی مسائل دینی تجلی کرده است.

وی شارح ارسطو و فیلسوف مشائی است و در مسائل اخلاقی خود نظریات بدیعی دارد، گروهش و روح مذهبی وی در مسائل اخلاقی او دیده میشود.

فارابی (متولد ۳۳۹ هـ) با آنکه در علوم الهی رساله‌هایی دارد در بحث‌ها و رسائل فلسفی خود مسائل دینی را کمتر دخالت داده است وی در امور اجتماعی و منطقی و مسائل مابعد طبیعت رساله‌هایی ارزنده دارد، در باب ماهیت روح و اثبات مفارقات و خلود نفس نیز رسائلی دارد. در مورد بهشت و دوزخ عقایدی خاص دارد. که با اصول شریعتها وفق نمیدهد. لکن در فصوص الحکم کاملاً مسائل مذهبی را مطرح کرده است. او فلسفه یونان را هدایت کننده انسانها و مایه سعادت ابدی میداند.

۱- محمد البهی، الجانب الالهی من التفكير الاسلامی، ج ۲، ص ۱۶، ۲۵، ۱۷۳. ط



ابن سینا با آنکه مردی است طیب و توجه وی به حکمت طبیعی بیشتر است مع ذلك در باب الهیات بجز الهیات کتاب شفا که از اهم کتب فلسفی اسلامی است ، رساله‌هایی نوشته است مانند رساله مبدأ و معاد، او تقریباً در کتاب بزرگ خود شفا اعم از منطقیات، طبیعیات، الهیات و سایر قسمت‌های آن از حد فلسفه محض خارج نشده است لکن در کتاب اشارات که گویا آخرین اثرش باشد علاوه برنمط نهم که در مقامات عارفین است آیه نور را مورد تفسیر قرار داده است و بدین ترتیب علاوه بر کتاب مبدأ و معاد و رساله‌های نفس و عشق و رسائل دیگری مانند: قضا و قدر که کاملاً جنبه کلامی و مذهبی دارد در اشارات خود بالاخره از حد فلسفه محض خارج شده است و توجهی به اصول عرفانی کرده است.

دیگر از فلاسفه‌ای که با وسعت اطلاعاتی که در تمام شئون اسلامی داشته است در مقام بحث از مسائل فلسفی، کمتر مسائل عاطفی و مذهبی را در آن دخالت داده است ابن رشد است.

محمد بن احمد بن محمد بن رشد (ابوالولید) (متولد ۵۰۲ هـ) اهل قرطبه اندلس است.

وی یکی از فلاسفه‌ایست که مفسر و شارح حقیقی ارسطو است بعضی گفته‌اند به زبان یونانی آشنائی داشته است بر حسب سیاست مذهبی روز او را به یهودیت هم متهم کرده‌اند.

ابتدا علم شریعت آموخت در بعضی از رسائلش اشارات مذهبی دارد و تحت تأثیر متصوفه واقع شده است، به ما بعد طبیعت ارسطو شرحی نوشته است ، در مسائل منطقی و مقولات رسائلی دارد .

در تقریب بین مشائیان و متکلمین کتابی نوشته است ، در فقه کتابها و رسائلی دارد . وی در عین حال که متهم به الحاد و زندقه شد و در

شرح خود بر ارسطو از حد فلسفه محض خارج نشده است مع ذلك كتاب (التقريب بين المشائين و المتكلمين و فصل المقال فيما بين الحكمة و الشريعة من الاتصال) اوجاكي از توجه وی است به مسائل کلامی<sup>۱</sup>. وی در کتاب اخیر فرق مختلف معتزلی، باطنی، حشویه و اشعری را مورد نقد و بحث قرار داده است. برغزالی عیب گرفته است و کتاب «تهافت التهافت» را بر رد کتاب «تهافت الفلاسفه» غزالی نوشته است.

### نظر اجمالی

خلاصه بحث آنکه فلسفه در جهان اسلام ابتداء بر مبنای دین استوار گردید و اختلاف و جدال در آراء دینی و مسائل مذهبی و مناظراتی که با رباب ملل و مذاهب مختلف دیگر پیش آمد و تعالی و برتری طلبی افراد ایجاب کرد که فلسفه از زبانهای مختلف یونانی و سریانی و احياناً از پهلوی به زبان عربی نقل شود در این راه وزراء دانشمندی همچون برامکه نیز تأثیری بسزا داشتند.

فرقه معتزله بوجود آمد و بیش از پیش توجه مردم و بالنتیجه وزراء و اسراء را به مسائل عقلی و فلسفی جلب کرد و البته آنان در این راه اثری تام و کامل داشتند. بعد از ظهور فرقه معتزله، دانشمندان مدت دو قرن در کلیه بلاد اسلامی متوجه بحث های فلسفی و منطقی و حتی سایر علوم شدند و بدین ترتیب علوم عقلی و فلسفی دوشادوش معتزله پیش رفت و مسائل مختلف مذهبی با اصول فلسفی توجیه و تفسیر شد و اصول عقاید دینی بر مبنای علوم فلسفی استوار گردید مسائل از قبیل، حدوث،

۱ - عبدالهادی ابوریح (مترجم) تالیف دی بور، تاریخ الفلسفة فی الاسلام، ص ۵۸-۱۲۶؛

لطفی جمعه، تاریخ فلاسفة المشرق و المغرب و مصر ۱۳۴۵ ص ۲-۲۰۳، ۲۰۴، ۲۶۷.

قدم، ربط حادث به قدیم. علت و معلول، تناهی و عدم تناهی در علل و معلولات، امکان، وجوب و امتناع، چگونگی جهان خلق و آفرینش و ربط میان آنها، ثبوت و عقوبت اخروی و کیفیت حشر و نشر و بالاخره معاد جسمانی، نبوت و معجزات انبیاء و شق القمر و کیفیت آن، خرق و التیام افلاک و اصول تکوین عالم اجسام از جهت توجیه معاد جسمانی، کفر و ایمان و شرائط آن، توحید، عدل، صفات و افعال خدا و بسیاری از مسائل دیگر حتی تفسیر و تأویل آیات قرآنی و اخبار متشابه نبوی مورد بحث و توجیه قرار گرفت.

در این گیرودار فرقه اشعری بوجود آمد رجال این فرقه نیز با آنکه عقل را حاکم نمیدانستند و منکر حکومت مطلقه عقل بودند و معتقد بودند که در نقلیات و شرعیات نباید بعقل معض توجه کرد و یا عقل را با شرع در آمیخت مع ذلک بمنظور غلبه بر خصم و پیروزی در میدان بحث و جدال و بالاخره جهت رد و نقوض بر مسائل عقلی و فلسفی، رجال خود را مسلح به سلاح فلسفه کردند و بازار جدل و سفسطه را رواج کامل دادند و با آنکه اینان را موجب انحطاط فلسفه میدانند مع ذلک اینان در پدید آمدن فلسفه های جدلی و سفسطه تأثیر تامی داشتند، تا سرانجام کتب کلامی مدونی بوجود آمد که کاملترین آنها «تجريد الکلام» خواجه نصیرالدین طوسی است.

دسته های دیگر مانند فرقه اسماعلیه و اخوان الصفا بوجود آمدند که در پایه گذاری نوعی از فلسفه و یا کلام اسلامی اثر بسزائی داشتند و روش های خاصی را در بحث های فلسفی خود برگزیدند. در این جریانات عده ای بنام فیلسوف و خارج از حدود مذاهب تاحدودی به بحث ها و تدوین کتب و رسائل فلسفی پرداختند مانند، ابن باجه، ابن رشد، فارابی، الکندی، ابن سینا و غیره.

باوجودی که اینان فیلسوف محض معرفی شده‌اند مع ذلك در کتب و رسائل ویژه‌ای که نوشته‌اند مسائل فلسفی را با مباحث دینی و احیاناً ذوقی عرفانی توأم کرده‌اند.

دسته دیگر که اغلب در قرنهای بعد بوجود آمدند فلسفه را رنگ کاملاً دینی دادند و جمع میان اشراق و مشاء و عرفان و آیات و احادیث کردند مانند غزالی و در اعصار بعد ، صدرالدین شیرازی و جز آنها .

### کلام مدون

مباحث اهل جدال و کلام و مذهب اعتزال بدو بطور پراکنده و غیر مدون مطرح می‌شد و چنانکه اشارت رفت کلمات قرآنی را که مربوط به خلقت و آفرینش جهان و صفات خدا بود مانند : قدیم ، علیم ، قاهر ، قوی ، رحیم و بالاخره سایر اسماء الحسنی را مورد بحث و جدال قرار میدادند به اضافه مسأله نبوت عامه و خاصه و جز آنها .

لکن متدرجاً این مسائل را بصورت رساله‌هائی درآوردند . گویند : و اصل این عطا و ابی‌هاشم رساله‌های متعددی نوشته‌اند که از بین رفته است . اکنون بعضی از کتب کلامی را بشرح زیر برمی‌شماریم :  
درة التنزیل و غرة التناویل ، محمد بن عبدالله اسکافی ( . ۵۲۴ هـ ) .

الانتصار والرد علی ابن الراوندی الملحد ، ابوالحسین عبدالرحیم الخیاط ( . ۵۳۰ هـ ) . قاهره ، ۱۳۴۴ .

تأویل مختلف الحدیث فی الرد علی اعداء اهل الحدیث . - این قتیبه ( ۵۳۷ هـ ) . قاهره ۱۳۴۴ هـ .

الابانه فی اصول الدیانه ، ابی الحسن الشعری ( . ۵۳۳ هـ ) . حیدرآباد ...

احتجاج طبرسی (متوفی . ۶۲۰) . تهران ، ۱۳۰۲ .

- اربعین فی اصول الدین ، ابو حامد غزالی ، قاهره ...  
 ارشاد الطالبین فاضل ، مقداد ، بمبئی ۱۳۰۳ هـ .  
 احتجاج ، سعدین ابراهیم اشعری ، (متوفی ۳۰۱) .  
 احتجاج ، خطیب بغدادی (متوفی ۴۶۳ هـ) .  
 مقالات الاسلامیین ، ابوالحسن اشعری ، استانه ، ۱۳۴۹ هـ .  
 رساله فی استحسان الخوض فی الکلام ، ابوالحسن اشعری .  
 حیدرآباد ۱۳۲۳ هـ .
- الفرق بین الفرق ، عبدالقاهر بغدادی اشعری ( ۴۲۹ هـ ) .  
 قاهره ۱۳۲۸ .
- الاقتصاد فی الاعتقاد ، ابو حامد غزالی ( ۵۰۵ هـ ) . قاهره ۱۳۲۷ هـ .  
 المنقذ من الضلال « » « » قاهره ۱۳۲۲ .  
 ارشاد ، امام الحرمین جوینی . مصر ۱۹۵۰ م .  
 الاعتصام ، ابراهیم بن موسی اللخمی الشاطبی الغرناطی .  
 اساس التقدیس ، جارالله زمخشری ، (متوفی ۵۳۸ هـ) ، مصر ۱۳۲۸ .  
 حقائق الفصول وجواهر العقول ، محمد بن هبة المکی ، قاهره ۱۳۲۷ .  
 الجواب الکافی ، لمن سئل ، عن الدواء الشافی ، ابن قیم جوزی  
 مصر ۱۳۴۶ ( ۵۷۵۱ هـ ) .
- اعتقادات ، ابن بابویه .  
 تهران ۱۳۷۱ .
- اعتقادات فرق مسلمین ، فخرالدین رازی قاهره ۱۹۳۸ م .  
 انوار الملکوت فی شرح یاقوت ، علامه حلی ، تهران ۱۳۳۸ هـ .  
 البیان ، محمد بن الطیب الباقلانی ، بیروت ۱۹۵۸ .  
 البیان فی اصول الدین ، قاضی ابوبکر محمد بن مظفر شافعی -  
 (متوفی ۴۸۸) .
- شرح باب حادی عشر ، فاضل مقداد ، تهران ۱۳۲۴ هـ .

- شرح مواقف ، عبدالرحمن بن احمد قاضی ، تهران ۱۲۸۶ هـ .
- متن مواقف ، عضدالدین عبدالرحمن ایچی (متوفی ۵۷۵۶ هـ) .
- کشف المحجوب ، ابویعقوب سجستانی ، تهران ۱۳۲۷
- اللمع فی الرد علی اهل الزيغ والبدع ، ابوالحسن اشعری ، مصر ۱۹۴۴ م . و گفته اند که مؤلف کتاب فوق معمر بن سالم متوفی (۴۳۳) بوده است .
- وجه دین ، ناصر خسرو قبادیانی نیز از کتب مهم کلام اسماعیلی است .
- محصل افکار المتقدمین والمتأخرین من الحكماء و المتکلمین
- تألیف محمد بن عمر رازی معروف به فخر رازی قاهره ، ۱۳۶۶ هـ .
- المقالات فی اصول الدیانات ، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی . (متوفی ۳۴۶ هـ) .
- الایانة (کتاب دیگری است از) علی بن اسماعیل بن اسحاق بن سالم بن اسماعیل اشعری ، مصر ، ۱۳۴۸ .
- الایانه عن حقایق اصول الدیانه ، منذر ابن سعید البلوطی القرطبی المالکی ، متوفی (۳۵۵ هـ) .
- الایانه فی اصول الدیانة ، عبدالله بن محمد بن حمدان العکبری (متوفی ۳۸۷ هـ) .
- دلائل النبوة ، ابوالحسن ماوردی (متوفی ۵۵۰ هـ) .
- مکارم الشریعه ، ابوالقاسم حسین بن محمد اصفهانی (متولد ۵۰۰ هـ) .
- کتاب النقض ، که بررد بعضی از مثالب نواصب است ، تألیف نصیرالدین عبدالجلیل بن ابوالحسن رازی .

کتاب مذکور و کتب و رسائل دیگر همه در موضوعات خاص است و کتب مفصل تر هم موضوعات کلامی را بدون ارتباط منطقی مورد بحث قرار داده‌اند و در اقسام مسائل حکمی بحث کرده‌اند و بدانها رنگ دینی داده‌اند.

در هر حال این مسائل پراکنده و متشتت را علما و دانشمندان بعدها بصورت منظم درآوردند و بمانند کتب فلسفی تمام مسائل عقلی را مورد بحث قرار دادند لکن نه بر نهج فلاسفه و فلسفه بلکه بر نهج دیگر و مسائل را آنطور بررسی و اثبات کردند که در موقع لازم و جهت اثبات منظور خود مفید باشد.

### تعریف فلسفه و کلام و فرق آن دو

بدین جهت در تعریف فلسفه گفته‌اند: «هی العلم باحوال الموجودات علی ماهی فی نفس الامر بقدر الطاقة البشرية». این تعریف از تعاریف بسیار قدیم است که برای فلسفه شده است.

بعدها تحولی در این تعریف پدید آمد و برخی گفتند «بحث در احوال موجودات جهان است بدون توجه بمذاهب و ملل» و بدین ترتیب میان فلسفه و کلام امتیاز گذارده شد زیرا کلام بحث در احوال موجودات و حقایق عالم میکند با توجه به شریعت و مذاهب و ملل. بعضی مانند صدرالدین شیرازی در تعریف فلسفه گفته‌اند:

«علم بموجود من حیث هو موجود» البته این تعریف مربوط بفلسفه ماوراء و یا فلسفه الهی است. و نیز گفته است «صیرورة الانسان عالماً عقلياً مضاهياً للعالم العینی» که در این تعریف تقریباً فائده و نتیجه فلسفه مندرج است.

حکیم مجریطی در تعریف فلسفه گفته است: «وهی العلم الکلی و معرفة حقایق الاشياء بعلمها و معلولاتها و ماهية طبایعها التي جبلت

عليها و لمياتها التي خلقت لاجلها والاحاطة بجميع ذلك علماء كلياً بقدر طاقة الانسان» .

بعضی از اوائل در تعریف علم کلام گفته اند «علم بصفات و ذات و افعال حق تعالی است» و بعضی در تعریف فلسفه گفته اند: «عبارت از علم به علل و اسباب و غایات قصوی است» در هر حال هریک از فلاسفه مطابق مشرب و هریک از متکلمان مطابق ذوق و سلیقه خود برای فلسفه و کلام تعریفی کرده اند که بحث از آن از حوصله این مقالت خارج است، آنچه لازم است گفته شود آنکه: کسانی مانند خواجه نصیرالدین طوسی (قرن هفتم هجری) به تدوین منظم کلام پرداخته اند تمام مسائل و مباحث فلسفه را بطور منظم و بروش فلاسفه تحت عنوان کلام ضبط کرده اند و بدین جهت امتیازی که با فلسفه گذارده اند آنکه: مباحث حکمی در کلام بمنظور و هدف معینی دنبال میشود و بر نهج و روش مذهبی مورد بحث قرار میگیرد و یا طوری عنوان میشود که در موقع خود با اصول عقاید مورد نظر وفق داده شود لکن این کار در فلسفه نمیشود.

خلاصه سخن آنکه - علم کلام از قرن هفتم به بعد بصورت خاصی مدون شد و نمونه بارز آن تجرید الاعتقاد خواجه نصیرالدین طوسی است که بعدها شروخی بر آن نوشته شده است از جمله: شرح عبدالرزاق لاهیجی شوارف الالهام و شرح قوشجی است که به شرح جدید معروف است و شرح علامه حلی که به شرح قدیم معروف شده است بنام «کشف المراد» اکنون قسمتی از مباحث این کتاب را با اشارت باختلافات فرق مختلف کلامی نقل میکنیم البته لازم بود که مسائل مطروحه با مسائل فلسفه بطور عموم مقایسه می شد لکن هم از عهده این مخلص وهم از حوصله این مقال خارج است.



۱- بحث اول خواجه نصیر در تجرید الاعتقاد، تعریف «وجود وعدم» است و بیان آنکه «وجود وعدم» را نتوان تعریف کرد. و بیان قول فخرالدین رازی در بطلان تعاریفی که شده است.<sup>۱</sup>

میدانیم که فلاسفه در مبحث امور عامه بهمین طریق، از وجود و تعریف آن شروع میکنند. و همین روش را صدرالدین شیرازی و حاجی سبزواری در ابتدای فلسفه خود رعایت کرده‌اند.

۲- مبحث دوم که در تحت همان عنوان آمده است، بحث در وجود ذهنی است بروش خاص متکلمین، و نقل اقوال متکلمین چنانکه گوید: «وقال جماعة من المتكلمين والحكماء ان وجود كل ماهية مغاير لها الا واجب الوجود».

۳- مساوق و مساوی بودن وجود باشیئیت:

«اختلف الناس في هذا المقام فالمحققون كافة من الحكماء والمتكلمين اتفقوا على مساوقة الوجود والشيئية وتلازمهما»<sup>۲</sup>.

۴- بحث در اعیان ثابتة، این بحث کاملاً کلامی است و در فلسفه و عرفان اسلام خودنمائی میکند: «قال جماعة من المتكلمين ان للمعدوم الخارجی ذاتاً ثابتة في الاعيان متحققة في نفسها ليست ذهنية ولا غيرها».

۵- بحث در اینکه آیا قدرت در ذات اشياء تأثیر دارد یا نه و بنا بر آنکه ذوات اشياء معدومات ثابتة باشند ناچار قدرتی در آنها وجوداً و عدماً تأثیر ندارد:

«واعلم ان هؤلاء يذهبون الى ان القدرة لا تأثیر لها في الذوات

۱- علامه حلی، کشف المراد عن تجرید الاعتقاد، ص ۳، ط. اصفهان چاپ سنگی ۱۳۵۳

۲- کشف المراد، ص ۳.

۳- کشف المراد، ص ۲.

۴- کشف المراد، ص ۹.

انفسها لانها ثابتة في العدم مستغنية عن المؤثر في جعلها ذواتاً ولا في الوجود لانه عندهم حال والحال غير مقدورة»<sup>۱</sup>.

از این مسأله بعدها نتیجه میگیرند که «الذاتی لا یعلل» و حدیث «الناس معادن کمعادن الذهب والفضة» و حدیث «السعيد سعيد في بطن امه والشقی شقی في بطن امه» و آیه «یهدی من یشاء ویضل» را توجیه میکنند.

۶ - ماهیات نوعیه را اشخاصی بطور غیر متناهی در عدم هست. این مسأله در باب مقدرات و قضا و قدر الهی مورد استفاده قرار میگیرد: «ان مذهبهم ان کل ماهیه نوعیه فانه یثبت من اشخاصها فی العدم ما لا یتناهی»<sup>۲</sup>.

۷ - متکلمان بین موجود و معدوم فاصله ای قائل شده اند و آنرا «حال» نامیده اند البته خواجه ی طوسی و قوشجی این معنی را مردود میدانند: «ذهب ابو هاشم و اتباعه من المعتزله والقاضی جوینی من الاشاعرة ان هاهنا واسطة بین الموجود والمعدوم وهي ثابتة وسموها الحال وحدوها بانها صفة لموجود لا یوصف بالوجود والعدم، فیکون الایات اعم من الموجود والمعدوم اعم من المنفی وهذا المذهب باطل». این مسأله به این منظور مطرح میشود که گفته اند اگر علم حق بمقدرات بندگان تعلق یافته باشد آنطور که حق میداند، لایتنغیر است و بنابراین ارسال رسل و انزال کتب بی معنی است لکن اگر قائل بواسطه شویم گوئیم متعلق علم حق «حال» است نه موجود است و نه معدوم.

۸ - همانند فلاسفه قدم و حدوث را ابتدا تعریف کرده است و سپس اقسام آنرا یعنی قدیم ذاتی و قدیم زمانی، قدم و حدوث

۱ - کشف المراد ص ۹

۲ - " ص ۹

۳ - " ص ۱۰

حقیقی و اضافی را برشمرده است و نقوض و ایراداتی که اصحاب ملل و کلام بر آن وارد کرده اند باطل کرده و گوید است:

«والقدم والحدوث الحقیقیان لایعتبر فیهما الزمان»<sup>۱</sup>.

۹- مراتب وجود را از نظر ذهنی و عینی و لفظی و کتبی برشمرده است.

۱- بحث در علت احتیاج اثر بمؤثر کرده و گوید: «اختلف الناس هاهنا فی علة احتیاج الاثر الی مؤثره فقال جمهور العقلاء انها الامکان لا غیر وقال الاخرون انها الحدوث لا غیر».

۱۱- در اینکه موجودات ممکنه علاوه بر آنکه در حدوث و پدید آمدن نیازمند به علت اند در بقاء هم نیاز بعلت دارند زیرا علت احتیاج وصف امکانی آنها است یعنی چون ممکن اند نیاز بعلت وجودی دارند و آن علت که امکان باشد بعد از ایجاد همچنان باقی است پس در بقاء هم نیاز بمؤثر دارند.

«اختلفوا فی ان الممكن الباقی هل یفتقر الی المؤثر حال بقاءه ام لا؟».

این مسأله بدان جهت مطرح شده است که ثابت شود فیض حق دائم و جهان آفرینش آناً فاناً نیازمند به علت قدیم است<sup>۲</sup>.

۱۲- در باب تقدم، میدانیم که فلاسفه تقدم را بر پنج قسم میدانند لکن متکلمان قسم دیگری به آن افزوده اند که آنرا تقدم زمانی نامند، نه ذاتی و ماهوی و نه بالعلیه و نه بالمكان و نه بالشرف و آنرا تقدم امروز بر دیروز گفته اند و این درست عکس تقدم زمانی معروف است<sup>۳</sup>.

۱- فاضل قوشجی، شرح تجرید، ص ۵۳، ط تهران چاپ اول سنگی، ۸-۱۲.

۲- قوشجی، شرح تجرید، ص ۸۳.

۳- کشف المراد، ص ۲۴.

۱۳ - بحث در ماهیت و اطلاقات ذات و ماهیت و اعتبارات ذهنی و خارجی بشرط شیئی و بشرط لاولا بشرط<sup>۱</sup>.

۱۴ - بحث در بسیط و مرکب و بیان اقوال متکلمان در این باب<sup>۲</sup>.

۱۵ - بحث در این معنی که جنس بمنزله ماده است و معلول است و فصل بمنزله صورت است و علت<sup>۳</sup>.

۱۶ - یکی از مباحث مهم که در تجرید مطرح شده است مبحث شخصیت و تشخیص است و اینکه تشخیص آیا امری است متقوم بذات یانه، البته این مبحث بدان جهت مطرح شده است که پس از فناء بدن و تلاشی کالبد و حشر مجدد، وضع افراد آدمی چه میشود، در اینجا گویند تشخیص ها باقی است و آنچه حشر یابد تشخیص است<sup>۴</sup>.

۱۷ - بحث در اینکه آیا صفات حق قدیم است همچنانکه ذاتش و گفتار بعضی از حکماء و متکلمان در مورد قدماء خمس<sup>۵</sup>.

و بسیاری دیگر از مباحث حکمی را یادید کلامی و بادقت خاص مورد بحث قرار داده است و از هر یک نتایج کلامی خاصی گرفته است مانند مبحث حادث که آیا امری است که مسبوق بماده و مدت است یانه؟ و آیا در موجود قدیم عدم راه دارد یانه؟ و بحث در اینکه واحد چیست؟ و فرق آن با وحدت و اقسام وحدت و کثرت، بحث در قضایای شخصیه، بحث در علل و معلول و اقسام آن، بحث در عناصر مادی، بحث در مقدمات افعال، بحث در اینکه تأثیر قوای جسمانی متناهی است یانه، بحث در جواهر و اعراض، بحث در جسم و اجسام و اجزاء لایتجزی و بیان عقیده نظام

(۱) شرح قوشجی، ص ۹۱ - ۹۳

(۲) » . ص ۹۹ .

(۳) » ص ۱۰۸ .

(۴) کشف المراد، ص ۳۴ و شرح قوشجی، ص ۱۲۴ - ۱۲۵ .

(۵) ماخذ بالا، ص ۳۹ .

معتزلی، بحث درباب طفره، بحث درماهیت مکان، بحث درکون وفساد. بحث ، در زمان بحث در جواهر مجردة، بحث در عقل و عقول طولیه و عرضیه ، بحث درحدوث نفوس بشری، بحث در تناسخ، بحث درقوای نفسانی وحواس باطنی و ظاهری ، بحث درعلم حق و سایر صفات او، بحث درکیفیات نفسانی وجزآن، بحث درقدرت، بحث در لذت و الم، بحث درچگونگی کلام، بحث درچگونگی علم خدا بمعدومات فی الحال و اصولا علم او به جزئیات، بحث درانواع کون ، حرکت، سکون ، اجتماع ، افتراق و مباحثی دیگر<sup>۱</sup> و درمقصد دوم این کتاب بحث در جواهر و اعراض کرده است.

غرض ما از نمودن این مسائل و مسائل دیگر ، این است که مسیر فلسفه را در طول تاریخ نشان بدهیم و بطوریکه ملاحظه شد و بارها اشاره کردیم مسیر فلسفه به یکباره درجهت اثبات عقاید دینی قرار میگیرد و براساس همین عقیده که اساس فلسفه برای اثبات دین است نتایج دینی از آن گرفته میشود حتی درباب طبیعیات و جواهر و اعراض.

در این مبحث از قوای نفس و حواس پنجگانه ظاهری و باطنی بحث میشود و فوائد بسیاری درمسأله صفات حق گرفته میشود.

و سپس بحث درعلم و اقسام آن کرده است تا بدان طریق نوع علم خدا را به اشیاء عالم توجیه کند و بنمایاند که علم خدا به امور جزئیة چگونه است.

در این مورد بسیاری از فلاسفه ، مانند صدرالدین شیرازی و قبل از وی حمیدالدین کرمانی و اخوان الصفا و از متأخران حاجی سبزواری متوسل به راههایی شده اند.

۱- شرح تجرید علامه . (کشف المراد) ، ص ۳۹ - ۱۳۰

مسأله حجت و اقسام آن از قیاس، استقراء و تمثیل مورد بحث قرار میگیرد که بدیهی است اینگونه مسائل مستقیماً در بیان استنباط احکام در باب فقه اسلامی راه یافته است. در بحث قدرت، اختلاف اقوال شمرده میشود و بایستی جداگانه مفتوح میگردد و البته این مبحث را برای بیان نوع تکلیف به احکام شرعی عنوان کرده اند، در باب لذت و الم که مبحث بسیار قدیمی است بحث جالبی را عنوان میکند که نتیجه آن مربوط به توجیه عذاب الهی و کیفر خدائی در روز حشر است<sup>۱</sup>.

حتی بحث در ماهیت مکان و زمان را بدان جهت مطرح کرده اند که مکان بهشت و دوزخ را معین کنند، در باب عقول عشره بر نظام فلسفه منسوب به مشاء بحث کرده اند تا نظام خلقت را در جهان آفرینش بطوریکه مورد پسند عقل باشد توجیه نمایند.

در حدود نفوس بشری و مسأله تناسخ و سیر ارواح بحث مستوفی شده است و شکوک و نقوض بسیاری را وارد کرده اند، عقاید افلاطونیان و نوافلاطونیان را بررسی کرده اند و البته این مسأله برای اثبات و بیان کیفیت حشر و نشر مطرح گردیده است.

در باب مسائلی که صرفاً جنبه نقلی دارد نیز بحث‌هایی شده است، مانند: بحث در وجوب تفکر و تعمق در صنع خدا، اعجاز و معجزه. سرانجام به جدال اشاعره و معتزله در مسائل روز پرداخته است مانند بحث در چگونگی کلام خدا. قدرت خدا، سمع خدا. اراده خدا و جزآن.

بحث در مکلف و تکلیف و اینکه آیا افعال بندگان ذاتاً متصف به حسن و قبح عقلی میباشد یا نه؟ اراده خدا امری است زائد

۱ - زهدی حسن جارالله، المعتزله، ص ۱۲۲، ۱۳۳ - کشف المراد. ص ۶۹ - ۱۳۵ - شرح

برذاتش یانه. آیا بندگان در افعال خود مختارند یا مجبور، نوع اختیار و اجبار چیست و چگونه است؟ خدا قابل دیده شدن هست یانه؟<sup>۱</sup>. در این جا آیات بسیاری که احیاناً از آیات متشابه قرآن مجید است مطرح شده است و ایرادات و نقضهائیکه وارد کرده اند برشمرده شده است.

اکنون پاره‌ای دیگر از این عقاید را ذکر میکنیم:

۱ - معتزله گویند: علم خدا عین ذات اوست. اشعریان گویند: علم خدا هم بمانند علم بندگان است.

۲ - معتزله گویند: خدا کلام را دراموری دیگر ایجاد میکند، اشعریه گویند: قائم بذات اوست.

۳ - معتزله گویند: اراده عین ذات خدا است، اشعریه گویند: زائد است.

۴ - معتزله گویند: خدا مرئی نیست. اشعریه گویند: اگر نبود حضرت موسی این سؤال را مطرح نمیکرد.

۵ - معتزله گویند: افعال بندگان ذاتاً متصف به حسن و قبح است. اشعریه گویند: تابع دستور شرع است.

۶ - معتزله تمام افعال خدا را معلل به اغراض میدانند، اشعریه گویند: ممکن است معلل به اغراض نباشد.

۷ - معتزله گویند: خداوند از مؤمنان و کفار اطاعت میخواهد، اشعریه گویند آنچه واقع است همان را خواسته است.

۸ - معتزله گویند: بندگان در اعمال خود آزادند. اشعریه گویند: آزادی کامل ندارند.

۱- کشف المراد، ص ۱۳۲، ۱۳۵ شرح قوشجی، ص ۱۴۳-۱۴۸.

- ۹ - پاره‌ای از معتزله ارتکاب گناه را بر انبیاء جایز دانند لکن همه اشاعره تمام گناهان را بجز کفر بر انبیاء جایز میدانند.
- ۱۰ - حشویه و اشعریان گویند: خداوند اطفال مشرکان را هم معذب دارد لکن معتزله و امامیه این امر را مردود میدانند.
- ۱۱ - معتزله گویند قدرت بر فعل قبل از فعل است و بنابراین کفار در حال کفر هم مکلف بایمان‌اند.
- ۱۲ - معتزله گویند چون معرفت خدا واجب است بنا براین تفکر و تعمق در عالم هستی واجب است. اشاعره گویند تفکر در جهان وجود واجب نیست. و مباحثی دیگر<sup>۱</sup>.
- پایان



(۱) رجوع شود به کشف‌المراد ص ۶۹ - ۱۹۸ و شرح قوشچی ص ۴۱۱ - ۴۴۱.